



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۱/۰۳

دکتر فاروق اعظم

اردوی افغانستان چه وقت و چطور منحل گردید

بحث اردو (فوج، لشکر، جیش)، ابقاء و یا انحلال آن که درین روزها در رسانه ها مطرح است، یک بحث علمی و تاریخیست. اکثر علماء عسکری، افراد نظامی را با سجاایا، کرکتر و هدف شان اردو مینامند. بعضیها، تعریف اردو را در وظیفه اش می بینند و میگویند که اردو یا فوج یک دسته از مردم منظم مسلح اند که از نظام (دولت) دفاع مینمایند و یا برای تحقق اهداف سیاسی آن میجنگد.

در افغانستان مثل بسیاری مسائل دیگر، راجع به اردو نیز نظر واحد و جامع که شامل اختیار و مانع اغیار باشد در بین نسل جوان نداریم. چه ساخت و بافت مغز نسل جوان ما تا حد زیادی زاده حوادث بس ناگوار چهل سال گذشته است. شرایط ناگوار مسلط، اکثر مسلمات برایشان مغشوش کرده اند. مثلاً، ما چه را اردو میگوئیم؟ جنگ افزار نظامی؟ تشکیلات نظامی؟ دفاع از قانون اساسی؟ دفاع از...؟ خلاصه، در یک کشور، اردو یا افواج مسلح از چه باید دفاع کرد؟

در بسیاری از کشورها، اردو حافظ و مدافع قانون اساسی است و در قانون اساسی شان حراست از ارزشهای معنوی و تمامیت ارضی کشور درج میباشد؛ ولی قوانین شان با تغییر حکومت تغییر نمی یابد. از همین جهت است که نظامیان دران کشورها به قانون اساسی سوگند میخورند و به دفاع از آن متعهدند. درینجا جنگ افزار و یا تشکیلات نظامی بر روح اردو اطلاق نمیشود چه یک کشور متواند تجهیزات نظامی را از یک کشور دیگر وارد کند و یا تشکیلات نظامی را از یک مملکت دیگر کم و بیش کاپی و پیروی نماید. با ارسال و یا ورود اسلحه، مفهوم اصلی و عالی فوج صادر و یا وارد نمیشود. چون در قانون اساسی این کشورها منافع ملی همان خطه، مشخص میباشد؛ لهذا دفاع از قانون اساسی درحقیقت دفاع از کشور، دفاع از نظام و دفاع از منافع ملی شان است.

در افغانستان، فوج از بدو تأسیس آن بر دو پایه مستحکم بناء بود؛ دفاع از دین و دفاع از وطن (تمامیت ارضی). لهذا، فوج یا اردو همواره یک پیشه مقدس و مورد احترام مردم ما بوده است. متأسفانه، این تقدس و احترام با کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ هـ و متعاقب آن با تجاوز شوروی بر افغانستان سخت جریحه دار شد. از طفولیت به یاد دارم که در کندهار در روز اول سنبله در جاده عیدگاه رسم گذشت عسکری بود و با این نمایش جشن استقلال افغانستان که سه روز در ولایات دوام داشت شروع میشد. خانه ما هم در پهلوی مسیر این رسم گذشت بود.

و قتیکه قطعات منظم فوج با علم، لواء و بیرق سرافراشته در پیش روی نایب الحکومة یا والی و دیگر اراکین عالیرتبه دولت تیر میشد، مردم عوام که از شهر و اطراف آمده بودند، مباحثات میکردند و بخود میبایندند که یک فوج سر بلند دارند. بیرقهای فوج که فرقه مشر (جنرال) و یا لواء مشر (دگروال) آنرا حمل میکرد، زنان بر بامها در مسیر رسم گذشت و مردان در اطراف سرک با بسیار اخلاص تماشا میکردند و به کامیابی اردو دست دعاء بالا مینمودند. فخر میکردند، گریه شادی و التماس میکردند. بیرق کلان یا لواء فوج را که مردم علم شریف مینامیدند لواء اسلام میدانستند. فوج را حامی و مدافع دین، وطن و ناموس کشور میدانستند. خلاصه، مردم افواج مسلح را از خود میدیدند و به آن میبایندند. خوب به یاد دارم که یکی از عساکر (جمعه خان) که در منطقه ما وظیفه داشت، بعد از آدای هر نماز کمر بند خود را اول ماچ (بوسه) میکرد و پس از دعاء به اسلام، وطن و خودش آنرا دور کمر به بسم الله میبست و میگفت وظیفه عسکری عبادت است. دیگر عساکر نیز همین کار میکردند. چون اردو و فوج ما بر دو پایه مستحکم یعنی دفاع از دین و وطن استوار بود، لهذا ما همه به این عقیده بودیم که عساکر شجاع ما مدافعین ارزشهای معنوی، تمامیت ارضی و عزت ما هستند. اهداف فوج در کشور ما و اهداف فوج در دیگر کشورها که از قانون اساسی دفاع میکنند، تقریباً همسانند.

در ۷ ثور سال ۱۳۵۷ هش کودتای خونین شد و نظام سیاسی کشور در دست کمونستها افتید که با خدا و دین دشمنی علنی داشتند. میگفتند که دین افیون جامعه است و علمای دین را هیچ مجال حیات طبیعی نبود. بودند نظامیانی که با نظام کمونستی مخالفت نمودند. ولی شهید کردند و آنانیکه زنده ماندند مجبور به ترک وطن شدند. بدین ترتیب در نتیجه کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ هش از جمله دو پایه، یک پایه مهم بنای فوج که حراست از دین بود، فرو ریخت. پروسه انحلال اردوی افغانستان از همین جا آغاز شد، چه دیگر اجرای وظیفه در فوج تقدس و پاداش اخروی و احترام قلبی مردم نداشت. مردم در دهات جنازه آن عساکر را نمی کردند که برای حکومت جنگ میکردند و یک کارمند بلند رتبه دولتی به دهکده خود ولو نزدیک شهر هم بود، رفته نمیتوانست و رفتن از یک شهر به شهر دیگر از راه زمین برایش خطر سر بود. آنانیکه کمونست بودند برای تحقق اهداف کمونستی خود دلائل میتراشیدند و میجنگیدند، ولی افسران مسلمان در نظام از ناچار و یا برای امرار حیات مادی حاضر وظیفه میشدند. در ۱۳۵۸ در زندان پلچرخ یکی جنرال نیز با ما محبوس بود. او که هر وقت از گرفتاری خود قصه میکرد، و قتیکه به این حصه میرسید که خلقها او را گرفت، دریشی عسکری از تنش کشید و نشانها و مدالهایش را زیر پای انداخته و سخت لگدمال کرد، اشک در چشمانش می آمد که این نشانها سمبول عظمت وظیفه بود. او میگفت: مرا هر سزا میداد قبول ولی این نشانها را لگدکوب نمیکردند؛ دران عزت وظیفه، دین و وطن بود.

پیش از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ انجام وظیفه در نظام عسکری مکلیفت هر مرد جوان افغان بود. هر جوانیکه ۲۲ ساله میشد خودش به وظیفه عسکری میرفت و دوسال آنرا بدون معاش در هر جائیکه حکومت لازم میدید اجراء میکرد. مردم از عسکری نمیگریختند. بعد از کودتای ثور چون مردم نظام خلقی را مشروع نمیدانستند و نه تنها از ان حمایت نمی کردند بلکه خدمت برای دفاع از نظام خیانت به دین میدانستند؛ لهذا از مکلفیت عسکری شانه خالی میکردند. دولت مجبور بود که جوانان را بزور به عسکری ببرند و محبوسین سیاسی را که هزارها در هر ولایت زیر شکنجه بودند بشرط خدمت در عسکری آزاد کنند. این محبوسین آزاد شده را مثل سپر در خط مقدم

نبرد با مردم مجاهد افغانستان می انداختند. مردم نمیخواستند که برای بقای یک نظام کمونست ضد دین علیه مردم مسلمان خود بجنگد. چون حکومت به کمبود عسکر مواجه بود، لهذا برای سرباز گیری بزور متوصل میشد. خلقیها همواره پیره میکردند که عسکر از قشله نه گریزند. فوج از نگاه معنوی بالکل متلاشی بود. تنفر از نظام و فرار مردم از عسکری باعث تشدید پروسه انحلال اردوی افغانستان شد.

با رویکار آمدن کمونستها در ثور ۱۳۵۷ هـ.ش، نظام عسکری از لحاظ مسلکی نیز پاشید. افسران تعلیافته و مجرب را که کمونست نبودند، همه شهید و یا مجبور به فرار شدند. جای شان ظابطان کورسکی گرفت. علاوتا، نظام خلقی بخاطر نداشتن پرسونل کافی حزبی (کمونست)، شاگردان حزبی را از صنوف پوهنتون اعزام وظایف مهم دولتی کردند. ولی مدت خدمت شان به حضور درصنف حساب و در امتحانات اخیرسال به صنف بالاتر کامیاب محسوب میشدند و بلاخره شهادتنامه فراغت میگرفتند. بدین ترتیب دولت، جنرالان و قومندانانی تولید کرد که تعلیم عسکری و پوهنتون را بطور منظم فرانگرفته بودند. تعداد جنرالانیکه تولید چنین یک پروسه است، کم نیست. همچنان، ما در نظام خلقی اشخاص ملکی را نیز به وفرت مشاهده میکنیم که حتی یک روز به مکتب و پوهنتون عسکری نرفته، جنرال شده و سالها فوج را قومانده داده است. مثلا، سترجنرال...، پگرجنرال... به این ترتیب عسکری در نظام خلقی مهندسی حزبی و توهین به مسلک شد که این خود در فروپاشی نظم اردو سهم بارز داشت.

وقتیکه اتحاد شوروی سوسیالیستی در ۶ جدي سال ۱۳۵۸ هـ.ش بر افغانستان حمله نظامی کرد و کشور را اشغال نمود، پایه دیگر بنای فوج (دفاع از وطن و تمامیت ارضی) نیز افتید و بدین ترتیب فوج افغانستان از نگاه کیفی و معنوی دیگر پا برجا نماند و کلا سقوط کرد. دیگر فوج نه تنها حافظ دین و حریم ارزشهای معنوی کشور نبود که نبود، حافظ تمامیت ارضی افغانستان عزیز هم نبود بلکه در خدمت تجاوز بیگانه و اشغال شوروی بود. تنفر مردم از نظام ضد اسلام و دست نشانده شوروی، مقاومت برضد تجاوز و اشغال و فرار جوانان از خدمت عسکری بیش از پیش تشدید یافت. شورویها آنقدر پول نداشتند که به عساکر افغان مورد نیاز خود معاش بدهد و آنان را بقسم اجیر استخدام نمایند. گرچه تاحدی استخدام کرد ولی کافی نبود. نتیجتا، اردو بسرعت از هرنگاه متلاشی شد. البته تانک، راکت، طیاره و دیگر جنگ افزارها موجود بود و شورویها همواره می آوردند. ولی آهن و فلزات که فوج و اردو نیست. در حقیقت افغانستان بعد از تجاوز شوروی کدام فوجی نداشت که از دین و وطن دفاع کند و آنرا اردوی ملی خواند. چیزیکه بنام فوج و یا اردو بود همان ملیشه و اردوی اجیر بود که در خدمت اجنبی ها بود. بر شانه شان تفنگ دیگران، معاش و کوپون شان از کیسه دیگران، برای تحقق اهداف دیگران و به امر دیگران علیه مردم مسلمان هموطن میجنگیدند. بهمین علت ما دیدیم که اردو چون اجیر بود و ملی نبود، حتی از رهبران حزبی خود دفاع نکرد.

تشکیل ملیشه های قومی، گسیل اربکیان دولتی و سیاسی کردن فوج ضربات کوبنده دیگر بود بر پیکر باقیمانده فوج. روسها و رژیم موالی اش برای سرکوب مخالفین مسلح (مجاهدین)، ملیشه های قومی ساخت. این اقدامات نه تنها روحیه ملی باقیمانده در فوج مزمل ساخت بلکه تمام دستگاه دولت را بر خطوط قومی (ضدملی) تقسیم نمود. استعمارگران پالیسی تفرقه بیانداز و حکومت کن در پیش گرفت و اقلیتها را برضد اکثریت همواره

تحریک مینمود که در نتیجه قومپرستی و عدم تعایش باهمی، تنفر، عدم اعتماد به یکدیگر چنان تقویه شد که بلاخره سبب فروپاشی خود رژیم شد. نظام عسکری قربانی سیاسی شدن اردو شد؛ چه این فوج ملیشه ای و قومی، دیگر به رئیس جمهور کشور که قومندان سرعلائی فوج بود وفادار نه بود، بلکه اطاعت از جنگسالار قوم خود میکرد.

دکتور نجیب توسط اردوی اجیر و ملیشه ای خود که قومندان سرعلائی بود، با بسیار فضیحت سقوط داده شد و او را سالها برای ذبح در کمپوند ملل متحد در کابل نگه داشتند. بعد از نجیب که خود در فروپاشی و انحلال اردوی ملی و تشکیل ملیشه های قومی و فوج اجیر نقش مهمی داشت، حضرت صبغت الله مجددی و استاد برهان الدین ربانی نتوانستند اردوی ملی منحل شده را پس احیاء نمایند. یک علت عمده اش این بود که ملیشه و اردوی اجیر رژیم کمونسیت که در تفاهم و همکاری با ائتلاف شمال کمافی السابق در قدرت مانده بود، نمیخواست اردوی ملی تشکیل شود. در صورت تشکیل اردوی ملی که مورد احترام و حمایت مردم میشد، یقیناً ملیشه و اردوی اجیر سابق که به شدت غیرمسلمکی، قومی و سیاسی شده بود، رخصت میشد. این کار که نمیخواستند شود. لهذا، اردوی ملی دوباره شکل نگرفت.

تا هنوز متأسفانه افغانستان از وجود یک اردوی ملی مورد احترام قاطبه ملت محروم است. ما هنوز هم اشخاص زیاد غیرمسلمکی برتبه بسیار بلند عسکری در اردو داریم. سیاسی، قومی و ملیشه ای شدن فوج در دوران دموکراسی نسبت به دوران سوسیالزم کمتر نیست. هفته گذشته (۲۷ قوس ۱۳۹۶ هـ ش) رئیس جمهور اشرف غنی والی جدید (انجنیر محمد داؤد) را بجای عطاء محمد نور به ولایت بلخ معرفی کرد. بناغلی نور که پانزده سال والی بلخ است و صلاح الدین ربانی (وزیر خارجه) که هردو از یک قوم و مربوط حزب جمعیت اسلامی اند، با این تصمیم رئیس جمهور مخالفت نمودند. یعنی وزیر خارجه و والی امر رئیس جمهور را قبول ندارند. عطاء محمد نور اعلام نمود که من به امر رئیس جمهور اهمیتی قائل نیستم؛ بلکه به تصامیم حزب خود وفادار میباشم. همچنان، حسینب الله قریشی قومندان پولیس نظم عامه بلخ و عبدالرزاق قادری آمر امنیت پولیس این ولایت از بناغلی نور حمایت نموده و فرمان رئیس جمهور را در یک کنفرانس مطبوعاتی در مزارشریف قاطعانه رد کردند. این دو مسئولین بلندرته امنیت بلخ اعلام نمودند که تنها به اوامر عطاء محمد نور پایبند میباشند. در ضمن جمعیت اسلامی که عطاء محمد نور به آن منسوب است، در واکنش گفته است که «به والی جدید اجازه داده نخواهد شد تا به عنوان والی جدید بلخ کارش را آغاز کند.» بنیاد این کشمکش، بی نظمی، بی حرمتی و انحلال اردوی ملی، در سیاسی کردن، قومی کردن، ملیشه ای کردن، غیرمسلمکی کردن، اجیر و دستنگر کردن آن به آجانب است. درین راستا، کودتای ۷ ثور، تجاوز شوروی و کنفرانس بن (۲۰۰۱م) هر یک کردار مشخص و قاطع بر روح و روان اردوی افغانستان داشته است.

وسائل و تجهیزات نظامی اردو نیز سرگذشت فلاکتبار مشابهی دارد. تفنگ، توپ، تانک و طیاره های اردوی افغانستان بجای اینکه در دفاع از حیات، دین، ناموس، وطن و عزت مردم استعمال شوند، در چهار دهه گذشته بر ضد مردم، برای تعجیز و شکستادن غرور این ملت عظیم استعمال شده است. مردم شریف و مدافعین وطن از طرف استعمارگران متجاوز و خون آشام، بنام اشرار و تروریست تاپه زده شد، اذیت، شکنجه، شهید و در بدر

شدند. دی‌گران، وسائل و تجهیزات نظامی را به اردوی ملی (؟) برای کشتن افغان توسط افغان داده است. این وسائل هیچوقت دشمنان افغانستان را بیرون از مرز نشانه نگرفت. تقدس این وسائل از ذهن مردم بیرون رفت و از ترس استعمال دوباره برضدشان، عدم وجودش را نسبت به وجودش متأسفانه برای خود مفیدتر میدانستند. مدافعین کشور (مجاهدین) بقیمت سر خود بر تانکهای اشغال‌گران و عمال داخلی شان یورش میبردند. تانکها و دی‌گر وسائل جنگی آنها را با مباحات تخریب و سرنشینان شان که مهمتر آزان بود با افتخار نیست و نابود میکردند چه ملت دی‌گر نه این وسائل جنگی و نه سرنشینان شانرا از خود میدانستند. در دوران حکومت استاد ربانی بسا وسائل نظامی تخریب و در بازار بقسم آهن فروخته شد. فابریکه های ذوب آهن همسایه های ما، سالها بوسائل تخریب شده نظامی تخریب داشت. امروز نیز وضع وسائل و وسائل عسکری نسبت به دیروز بهتر نیست. پارسال یک څارنوال نظامی به نویسنده گفت که او در قول اردوی یک زون مهم موظف بررسی تجهیزات نظامی بود. این زون اضافه از ده هزار کلاشنکوف ساخت روسی در قید داشت. ولی او یک تفنگ اصلی نیافت و در عوض کلاشنکوفهای بدل پاکستانی جا داده بودند. همه یقینا توسط مقامات بلند رتبه دولتی به همکاری خارجیها بقیمت رخیص راهی کشور همسایه شده بود. همچنان، فروخت وسائل و مهمات نظامی در پسته های نظامی افغانستان، امروز گپ عادی و سرزبان هرکس است. در ۲۴ ثور ۱۳۹۶ قومندان امنیه ارزگان (بناغلی سنگری) به رادیو آزادی گفت که دران ولایت سه هزار میل اسلحه سبک و سنگین لادرک شده است. این مثالها نه تنها نشانه فساد گسترده و شاخدار سازمان شده اداری رژیم کنونی است، و نه تنها زنده یاد دوران شادروان استاد ربانی است، بلکه بس ابعاد سیاسی نیز دارد. درگذشته که اسلحه ناموس عسکر بود، امروز نیست و تحولات چهل سال اخیر این تقدس را از دل عسکر بشدت زوده است. باید از ته دل قبول کرد که اردوی ملی و غیرفاسد فقط در وجود یک حکومت ملی و غیر فاسد متصور است. اگر می‌خواهیم اردوی پر افتخار ملی داشته باشیم، باید اولتر از همه یک حکومت ملی که دست نشانده و دست نگر دی‌گران نباشد، داشته باشیم. والسلام.

==== دکتور فاروق اعظم =====

=== ۶ جدی ۱۳۹۶ هـ/ش/ ۲۷ دسمبر ۲۰۱۷ م ===